



شمس

شعر و نوشته :

سعیده عظیمی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۸



سرشناسه : عظیمی، سعیده، ۱۳۷۴-

عنوان و نام پدیدآور : شمس / شعر و نوشته سعیده عظیمی.

مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۵۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : ۹-۴۳۲۳۹۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع : عظیمی، سعیده، ۱۳۷۴-- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره.

موضوع : *Azimi, Saeide-- Notebooks, sketchbooks, etc.*

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع : *Persian poetry -- 20th century*

رده بندی کنگره : PIR۸۳۵۴

رده بندی دیویی : ۸۱۰/۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۶۰۰۹۰۹۸

نام کتاب : شمس

نویسنده : سعیده عظیمی

ناشر : ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرایشی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۸

چاپ : مدیران

قیمت : ۸۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹-۴۳۲-۳۹۴-۶۰۰-۹۷۸

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو





باشکر از خدای عزیز تر از جانم

خانواده عزیز

ودایی مهر بانم





کتاب شمس را تقدیم میکنم به
خورشید زندگی ام.





فهرست اشعار

- ۱۵ صدای من
- ۱۶ بوسه بروطن
- ۱۷ مردان بزرگ
- ۱۸ الماس کرده ای مرا
- ۱۹ آینده
- ۲۰ مرداب
- ۲۱ آرامش
- ۲۲ زیبایی شب
- ۲۳ پاییز
- ۲۴ پرواز
- ۲۵ طلوع صبح
- ۲۶ کامل شو ای ماه
- ۲۷ سوگلیم (به زبان ترکی عشقم)
- ۲۸ معجزه





تُ ۲۹

..... ۳۰ علی جان

..... ۳۱ ستاره ابی

..... ۳۲ تکامل

..... ۳۳ شرح الطاف

..... ۳۴ ثانیہ ها

..... ۳۵ اشعار یک بیٹی

..... ۳۵ غایب حاضر

..... ۳۵ خوب و بد

..... ۳۵ دوست





فهرست دلنوشته

۳۹	خدای کاملم
۴۱	قسم
۴۲	انتظار
۴۳	شهریوردخت
۴۴	قصه تلخ
۴۵	مادرم
۴۷	من بی تو
۴۸	مقصد
۴۹	هشدار
۵۰	آسمان





صدای من

تو صدای منی از سیاهچاله قلبم نبض خاطرات پس از دفنی
تو بالی واسه اوج واسه پرواز خونی تورگ قلبی تو حفره
تولبخندی از پس بغض از پس غم تو اهی بعد اشک بعد گریه
تو بعد بعدی حالی و آینده وابسته به کلمات مثل حمزه روحرفا
مثل نقطه واسه حرف عیده مثل چاووش بعد سرفه
مثل بودنی بعد حضور مثل آفتابی بعد تابش
تو بارونی بعد رعد برفی بعد سرما میدرخشی مثل الماس بزرگی مثل دریا

بخون تا همیشه بمون تا ابد



بوسه بر وطن

ایران پاینده من هر چهار فصلت را
میتوان مثنوی عاشقانه سرود

بس که زیبایی شعر فی البداهه از تو جوشید
سعدي و مولانا و رازی از دامان تو قد کشید

خدا چو مردمانت را با شعور افرید
توان درست زندگی کردن را در تو دید

چون دانستند مردان قدرش را
ایران از غمش فریادها کشید

میتوان قدرتت را چون قدمت با شکوه دانشت
رستم و سهراب شاهنامه ات را حماسه دانست





مردان بزرگ

مردان بزرگ چه بی ادعایند
سر میدهند برای هموطن
و به ماندن نامی نیک از خود قانعند
جان میدهند برای اعتقاداتشان
و دلشان خوش است به وفاداریشان
خدا عاشقشان میشود از بس که کم توقعند
خدا که شیفته شان شود بهشت را فرش زیر پایشان میکند
انوقت است که ما میبازیم و یادو خاطره شان
و افسوسی که سالهاست گریبانگیر ماست.





الماس کرده ای مرا

غزال تیز پای توام به گزین کن مرا
بر لب تو کمین منم جانانه خرسند کن مرا

پيله کردی بر دلم پروانه کرده ای مرا
قاصدک زیبای من رویایی کرده ای مرا

اسمان پر ستاره ام بارانی کرده ای مرا
دریای ساکت تو ام موج کرده ای مرا

خورشید پر نور منی گرم نگه دار مرا
ماه کامل توام قرص نگه دار مرا

جنگل انبوه توام سبز نگه دار مرا
کویر تشنه توام سیراب نگه دار مرا

غم بی پایان منی شاد نگه دار مرا
الماس ناب تو ام اسان مفروش مرا





آینده

به امید آینده سر میشود روز ما هر چند که در سر ماست

این غم سرش ناپیداشت

اینده ای که زیباست پاک کننده رنج هاست

تجلی رویاهاست

انگیزه میخواهد یک تنه سخت دویدن

بعدش به عشق رسیدن از تلاش ها گفتن

اگر که نه ارزو به تنهایی خود دردیست

گر نشود اجابت غمش کند اصابت

